

## بررسی شرایط امامت از منظر فریقین

نویسنده: خادم حسین صالحی

۱۳۹۳/۳/۳۱

### چکیده

امامت، یکی از مهم‌ترین مسائل، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی است، که اگر مردم امام معصوم را بشناسد و راه روش آن‌ها را در زندگی خود به کار گیرد و زمینه‌ای حاکمیت آنان و یا نواب ایشان را فراهم کند، بسیار از مشکلات بشری اعم از مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی و... بر طرف می‌گردد؛ و جوامع بشری به سعادت دنیوی و اخروی می‌رسند. بنابراین، این پژوهش با رویکرد مبتنی بر قرآن و روایات معصومین (ع)، به بررسی شرایط امامت از منظر فریقین، پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** شرایط امام، الهی بودن امام، عصمت امام، اعلی‌ت امام و میزان علم خلفای ثلاثه.

### مقدمه

بدون تردید بحث امامت در منابع اسلامی از بحث‌های مهم عقیدتی است که تاکنون علمای بزرگ در باره آن کتاب‌های فراوان نوشته‌اند و از زوایای مختلف آن را بررسی کرده‌اند. مهم‌ترین بحث در مسئله امامت، شرایط امامت است. به اعتقاد شیعیان؛ الهی بودن، معصوم بودن، اعلی‌ت و افضلیت از شروط اساسی امام است. مذاهب دیگر اسلامی الهی بودن و معصوم بودن را برای امام شرط نمی‌دانند؛ و در اعلی‌ت و افضلیت اختلاف نظر دارند. شیعیان برای اثبات دیدگاه خود به ادله عقلی و نقلی استناد نموده است. که در این مقاله ادله نقلی مورد بررسی قرار گرفته است. در بحث ادله نقلی نیز می‌توان موضوع «الهی بودن امام» را از دو زاویه «امامت عامه» و «امامت خاصه» اثبات کرد.

نوشتار پیش رو، ادله نقلی «الهی بودن نصب امامت عامه» را مورد تجزیه تحلیل قرار داده؛ اما بدون تردید و به صورت قطعی می‌توان ادعا کرد وقتی الهی بودن امامت به طور عام ثابت شد، با وجود این

که دلایل ویژه بر «الهی بودن امامت خاصه» داریم، این جهت نیز خود به خود ثابت و روشن خواهد شد.

## روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی اعتقادی، اجتماعی و تربیتی، با روش تحلیلی و کتابخانه‌ای است. که هنگام تبیین مطالب، اقدام به فیش برداری و موضوع بندی و تنظیم آن گردیده است. منابع مورد استفاده: قرآن کریم، تفاسیر، کتب روای معتبر و تاریخ بوده است، که در بخش منابع درج شده است.

## بررسی شرایط امام

از نظر اهل سنت امامت از فروع دین و متعلق به افعال مکلفین است؛ و به همین دلیل یک فرد معمولی می‌تواند امام باشد. هر کسی که در رأس امور قرار بی‌گیرد مانند حکام، امام است، لذا شرایط عامه را برای امام بیان نموده است.

به طور کلی علمای اهل سنت به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته علاوه بر شرایط عامه، اعلمیت و عدلیت را شرط امامت می‌داند؛ و یک دسته اعلمیت و عدلیت را شرط نمی‌داند، که در ذیل هر دو نظر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### الف. دسته اول.

بعضی از علمای که اعلمیت و عدلیت را شرط می‌دانند عبارتند از:

۱. عبد القا هر بغدادی (متوفای ۴۲۹ ق) می‌گوید: اصحاب ما برای امام چهار شرط قائل است:

- امام باید عالم باشد در حد اجتهاد، تا بتواند حلال و حرام را تشخیص دهد.

- امام باید دارای عدالت و ورع باشد، در حد که شهادتش قابل قبول باشد.

- امام باید به مسائل سیاسی آشنا باشد و توان تدبیر داشته باشد.

- از حیث نسب قریشی باشد. (۱)

۲. ابوالحسن بغدادی ما وردی (متوفای ۴۵۰) برای امام هفت شرط قائل است.

عدالت با جمیع شرائطش. علم که منجر شود به اجتهاد. از حیث حواس، مثل گوش، چشم، و زبان

سالم باشد. اعضایش سالم باشد. در امور سیاسی و تدبیر مصالح صاحب رأی باشد. شجاع باشد. از

حیث نسب قریشی باشد. (۱)

۱. بغدادی، ابو منصور. اصولدین، ص ۲۷۷. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳. ابن حزم (متوفای ۴۵۶) برای امام هشت شرط قائل است:

از حیث نسب قریشی باشد. بالغ باشد. مرد باشد. مسلمان باشد. عالم باشد به آنچه که از فرائض دین لازم است. تقوای الهی داشته باشد، و در زمین افساد علنی نکند. عبد نباشد یعنی حر و آزاد باشد. (۲)

۴. تفتازانی (متوفای ۷۹۱) برای امام ده شرط نقل نموده است:

امام باید مکلف باشد. مسلمان باشد. عادل باشد. حر باشد. مرد باشد. مجتهد باشد. قریشی باشد. صاحب رأی باشد. شنوا باشد. بینا باشد. (۳)

۵. ابن خلدون (متوفای ۸۰۸) می‌گوید امام دارای چند شرط است:

علم، عدالت، سلامت حواس، سلامت اعضاء و در قریشی بودن اختلاف نظر است. (۴)

### بررسی شرط اعلیت

امام باید نسبت به امور دینی آگاه باشد، معارف و احکام دین را کاملاً بداند تا بتواند مردم را نسبت به دین و وظایف دینی آنها آگاه نماید، و در اختلافات و منازعات میان آنان به حق داوری کند، پرسش‌های دینی را به طور صحیح پاسخ گوید، شبهات را به روشنی حل کند؛ و هم چنین در تدبیر امور سیاسی و اجتماعی باید از علم و بصیرت کافی برخوردار باشد. چنان که خداوند متعال طالوط را به خاطر علم و قدرتش برگزید و امر خلافت و امامت به او داد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (۵)، خداوند او را بر شما برگزیده و علم و دانش و قوای جسمانی او را فزونی بخشیده است.

بنابراین شیعه معتقد است که امام باید اعلم‌تر از دیگران باشد. اما بعضی از علمای اهل سنت (مانند عبد القا هر بغدادی، ما وردی و تفتازانی) یکی از شرائط امامت را داشتن علم در حد اجتهاد می‌دانند.

<sup>۱</sup> . ماوردی، علی بن محمد. الأحكام السلطانية، ص ۵، چاپ اول ۱۳۸۰.

<sup>۲</sup> . الظاهری، علی بن احمد بنحزم. بن الفصل فی الملل و الأهل و النحل، ج ۴، ص ۱۸۶. قاهره: مکتبه الخانجی.

<sup>۳</sup> . التفتازانی، مسعودبن عمر. شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۲۷۱. پاکستان: دار المعارف النعمانیة. چاپ اول ۱۴۰۱.

<sup>۴</sup> . ابن خلدون. تاریخ بن خلدون. تحقیق: خلیل شماده، ج ۱، ص ۲۴۸. بیروت: دار الفکر. چاپ دوم، ۱۴۰۸.

<sup>۵</sup> . بقره، (۲)، آیه ۲۴۷.

در این جا این سؤال مطرح است که، آیا خلیفه اول، دوم و سوم، اعلم‌تر از دیگران بودند؟ و یا حد اقل علم در حد اجتهاد داشتند؟. برای پاسخ این سؤال، سطح دانش این سه خلیفه را در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. میزان علم ابوبکر به سنت پیامبر (ص)

احمد بن حنبل در کتاب مسند خود فقط ۸۰ حدیث از خلیفه اول نقل می‌کند، و از این ۸۰ حدیث ۲۰ موردش تکراری است که با حذف این‌ها فقط ۶۰ حدیث از ابوبکر نقل شده است. ابن کثیر با تلاش فراوان فقط ۷۲ حدیث توانسته است از خلیفه اول جمع کند و اسم آن را، مسند صدیق نهاده است، این مجموعه احادیثی است که علماء اهل سنت برای خلیفه اول جمع نموده‌اند، شما اگر این احادیث را با احادیث که از پیامبر (ص) صادر شده است حساب کنید مثل قطره ای می‌ماند در مقابل اقیانوس بی کران. این در حال است که بعضی از صحابه نسبت به سنت پیامبر (ص) اعلم‌تر از خلیفه اول بوده و احادیث به مراتب بیشتر از او می‌دانسته، مانند:

احمد ابن فرات یک میلیون و پانصد هزار حدیث از پیامبر می‌نویسد، و از بین آن‌ها سیصد هزار حدیث انتخاب می‌کند. (۱)

ابوهریره، فقط سه سال پیش پیامبر بوده است، تقی ابن مخلد در مسند خود ۵۳۰۰ حدیث از ابوهریره نقل می‌کند که از پیامبر شنیده است.

ابو زارع صد هزار حدیث حفظ بود و بعضی می‌گویند: هفتصد هزار حدیث حفظ بوده است بعضی‌ها یک میلیون بعضی صد هزار ... حدیث از پیامبر حفظ بودند که در کتب تاریخ مسطور است. مرحوم علامه امینی در کتاب الغدير اسامی آن‌ها را ذکر می‌کند. (۲)

**ابوبکر معنای واژه «أب» را نمی‌دانست.**

ابوعبیده از ابراهیم تیمی نقل کرده است: از ابوبکر درباره سخن خداوند: «وفاکبه وأبا» سؤال شد. ابوبکر گفت: «أی سماء تظلنی؟ وأی أرض تقلنی؟ وأین أذهب؟ وكيف أصنع؟ إذا قلت فی حرف من کتاب

۱. خزرجی، احمد بن عبدالله. خلاصه تذهیب تهذیب الکمال. تحقیق: عبد الفتاح، ج ۱، ص ۱۱. بیروت: مکتب المطبوعات الاسلامیه. چاپ پنجم، ۱۴۱۶ هـ.

۲. امینی، عبد الحسین. الغدير، ج ۷، ص ۱۱۵ الی ۱۱۷. بیروت: دار الکت العربی، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ.

الله بغير ما أراد تبارک و تعالی» (۱)، کدام آسمان بر من سایه اندازد؟ و کدام زمین مرا حمل کند؟ کجا بروم؟ و چه بکنم؟ اگر در حرفی از کتاب خدا سخنی بر خلاف آنچه خدا اراده کرده بگویم.

**ابوبکر معنای واژه «کلاله» را نمی‌دانست.**

از ابوبکر درباره کلاله در این آیه «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ...» (۲)، سؤال شد گفت: «إني سأقول فيها برأبي فإن يك صواباً فمن الله وإن يك خطأ فمني ومن الشيطان، والله والرسوله بريئان منه. أراء ما خلا الوالد والوالد» (۳)، من نظر خود را در این باره میگویم، اگر درست بود از جانب خداست، و اگر خلاف بود از جانب من و شیطان است و خدا و رسولش از آن بری هستند. کلاله به نظر من (وارثی) به غیر از پدر و مادر است.

**ابوبکر چیزی از ارث جده نمی‌دانست.**

از قبیصه بن ذویب نقل شده است: مادربزرگی نزد ابوبکر آمد و از او درباره ارثش سؤال کرد. ابوبکر گفت: «مالک فی کتابِ اللهِ تَعَالَى شَيْءٌ و ما عَلِمْتُ لَكَ فِي سُنَّةِ نَبِيِّ اللَّهِ شَيْئاً فَارْجِعْ حَتَّى أَسْأَلَ النَّاسَ» (۴)، در کتاب خدا برای تو چیزی معین نشده، و در سنت رسول الله (ص) نیز چیزی برای تو نمی‌دانم، برگرد تا از مردم بپرسم. پس مغیره بن شعبه گفت: من نزد رسول خدا (ص) بودم که یک ششم به جده داد. ابوبکر گفت: آیا با تو کسی دیگر هم بود؟ پس محمد بن مسلمه انصاری بلند شد و آنچه مغیره گفته بود را تکرار کرد. پس ابوبکر همان یک ششم را برای او معین کرد.

۱. القرطبي، محمد بن احمد. الجامع الاحكام والقرآن، ج ۱، ص ۳۵. قاهره: دار الشعب.

السيوطي، عبدالرحمن. جامع الاحاديث، ج ۱۳، ص ۱۵۶.

۲. سوره، نساء، (۴) آیه ۱۷۶.

۳. بيهقي، محمد ضياء الرحمن. السنن الصغرى، ج ۶، ص ۲۵. الرياض: مكتبة الرشد. چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.

الهندي، علي المتقي. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ج ۱۱، ص ۳۶. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ۱۹۹۸ م.

۴. السجستاني الأزدي، سليمان بن الأشعث. سنن أبي داود. تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ج ۳، ص ۱۲۱. دار الفكر.

الاصبحي، مالك. موطأ مالك. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۵۱۳، ح ۱۰۷۶. مصر: دار احياء التراث العربي.

القرويني، محمد بن يزيد. سنن ابن ماجه. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۹۰۹، ح ۲۷۲۴. بيروت: دار الفكر.

از قاسم بن محمد نقل شده است: «جاءت جدات إلى أبي بكر فأعطى الميراث أم الأم دون أم الأب» (۱)، دو جده یکی پدری و یکی مادری نزد ابوبکر آمدند، ابوبکر به جده مادری ارث داد ولی به جده پدری ارث نداد. عبدالرحمن بن سهیل از قبیله بنی حارثه گفت: ای ابوبکر تو ارث را به کسی دادی که اگر می‌مرد از او ارث نمی‌برد، پس ابوبکر یک ششم را بین آن دو تقسیم کرد. ابوبکر در مورد قضا و قدر چیزی نمی‌دانست.

سیوطی از عبدالله بن عمر نقل کرده: مردی نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا عقیده داری زنا با قضا و قدر است؟ ابوبکر گفت: آری. مرد گفت: چگونه خداوند آن را برای من مقدر کرده، سپس مرا عذاب می‌کند؟ ابوبکر گفت: «یابن اللخناء، أما والله لو كان عندي إنسان أمرت أن يجأ أنفك» (۲)، ای پسر زن بد بو، به خدا سوگند اگر کسی نزد من بود امر می‌کردم که دماغت را بشکند.

## ۲. میزان علم عمر به احکام شرعی

فتوای عمر درباره کسی که آب برای وضو نداشت.

مسلم در صحیح خود در باب تیمم از چهار طریق از عبدالرحمن بن ابزی نقل کرده است: شخصی پیش عمر آمد و گفت: من جنب شده بودم و آبی نیافتم، عمر گفت: نماز نخوان. عمار گفت ای عمر یادت نیست که من و تو در جنگی بودیم، جنب شدیم آب برای وضو نداشتیم، تو نماز نخواندی اما من خود را در خاک غلطان ده و نماز خواندم؛ و بعد پیامبر (ص) کار مرا تأیید فرمود و نحوه صحیح تیمم را نیز به ما آموخت؟ عمر گفت: ای عمار از خدا بترس؛ و عمار گفت اگر دوست نداری دیگر این حدیث را نقل نمی‌کنم. (۳)

عمر حکم شکیات را نمی‌دانست.

۱. الهندی، علی المتقی. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ج ۱۱، ص ۱۰. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.

الصنعانی، ابوبکر عبدالرزاق. المصنف. تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، ج ۱۰، ص ۲۷۵، ح ۱۹۰۸۴. بیروت: المکتب الاسلامی.

۲. السیوطی، عبدالرحمن. تاریخ الخلفاء. تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ج ۱، ص ۹۵. مصر: مطبعه السعاده. چاپ اول، ۱۳۷۱ هـ.

۳. الشیبانی، احمد بن حنبل. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۶۵، ح ۱۸۳۵۸. مصر: موسسه قرطبه.

القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج. صحیح مسلم، ج ۱ ص ۲۸۰، ح ۳۶۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمد بن اسحاق می‌گوید: حسین بن عبدالله به من گفت، من در پیش عمر بن خطاب نشسته بودم که گفت: ای ابن عباس هر گاه نماز گزار شک کرد که زیاد خوانده یا کم حکمش چیست؟ گفتم: نمی‌دانم و در این باره چیزی نشنیده‌ام. عمر بن خطاب گفت: «والله ما ادرى» (به خدا سوگند من هم نمی‌دانم). و در سنن بیهقی این‌گونه آمده «لَا وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ مِنْهُ فِيهِ شَيْئًا، وَلَا سَأَلْتُ عَنْهُ» (۱)، نه به خدا سوگند من چیزی در این مورد از پیامبر (ص) نه شنیده‌ام و نه از او پرسیده‌ام.

### عمر معنای «أب» را نمی‌دانست.

انس بن مالک می‌گوید: عمر روی منبر این آیه را خواند: «فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا \* وَعَنْبًا وَقَضْبًا \* وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا \* وَحَدَائِقَ غُلْبًا \* وَفَاكِهَةً وَأَبًّا» (۲) و در آن دانه‌های فراوانی رویا ندیم؛ و انگور و سبزی بسیار؛ و زیتون و نخل فراوان، و باغ‌های پر درخت؛ و میوه و چراگاه. آنگاه گفت: معنای تمام این واژه‌ها را می‌دانیم ولی این «أب» چیست؟ سپس عصایی را که در دستش بود رها کرد و گفت: به خدا قسم این تکلف است، و چه اشکالی دارد که معنی أب را ندانی؟ «اتبعوا ما بين لكم هداية من الكتاب فاعملوا به وما لم تعرفوه فكلوه الى ربه» (۳)، پیروی کنید آنچه را از (قرآن) که برای شما هدایت آن مبین است و به آن عمل کنید؛ و آنچه را ندانستید علم آن‌را به خداوند واگذار کنید.

### عمر حکم «زانی» دیوانه را نمی‌دانست

از ابن عباس نقل شده است: زن دیوانه ای را که زنا کرده بود پیش عمر بن خطاب آوردند، پس با برخی در این باره مشورت کرد و سپس دستور داد که او را سنگسار کنند! علی (ع) از آنجا گذشت و فرمود: «ماشان هذه؟» قضیه این زن چیست؟ گفتند: زن دیوانه ایست از فلان قبیله که زنا کرده است؛ و عمر بن خطاب دستور سنگسار او را داده. علی (ع) فرمود: «ارجعوا بها» او را برگردانید، بعد پیش عمر رفت و فرمود: «یا عمر أما علمت؟! أما تذكر ان رسول الله صل الله عليه وآله وسلم قال: رفع القلم ان ثلاثه: عن الصبيعه حتى يبلغ، وعن النائم حتى يستقيظ وعن المعتوه حتى يبرأ؟! وعن هذه معتوه بنى فلان لعل الذى

۱. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین. السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۳۹۶۹. هند، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامیه الکائنه. چاپ اول، ۱۳۴۴ هـ.

۲. سوره، عبس (۸۰)، آیه ۲۷-۳۰.

۳. النیسابوری، محمد بن عبدالله. مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۳۸۹۷. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.

هندی، علاء الدین. کنز العمال، ج ۲، ص ۱۴۳، ح ۴۱۵۴. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.

أَتَاهَا أَتَاهَا وَهِيَ فِي بِلَاءِهَا» ( ١ )، ای عمر آیا نمی‌دانی؟! و آیا یادت نیست که رسول خدا (ص) فرمود: قلم تکلیف از سه دسته برداشته شده است، از کودک تا وقتی بالغ شود، از شخص خواب تا وقتی بیدار شود، و از دیوانه تا زمانی که عاقل شود؛ و این زن، دیوانه از فلان قبیله است و شاید آن کسی که با او زنا کرده در حال دیوانگی او با او زنا کرده باشد. پس حضرت او را رها کرد و عمر بن خطاب شروع به تکبیر گفتن کرد.

### عمر معنی واژه «کلاله» را نمی‌دانست

از مسروق نقل شده: از عمر بن خطاب در مورد خویشانی که به عنوان کلاله ارث می‌برند پرسیدم. عمر بن خطاب ریش خود را گرفت و گفت: کلاله کلاله! اندکی بعد گفت: «وَاللَّهِ لَأَنْ أَعْلَمَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ» ( ٢ )، اگر من آن را می‌فهمیدم از همه دارایی زمین برایم بهتر بود.

### عمر به اشتباه قضاوت می‌کرد

وقت خلیفه دوم به جهت ندانستن حکم شرعی به اشتباه قضاوت کرد؛ و حضرت علی (ع) او را از اشتباهش آگاه نمود، آنگاه گفت: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» ( ٣ )؛ اگر علی (ع) نبود من هلاک شده بودم.

### ۳. میزان علم عثمان به احکام شرعی.

١ . السجستانی، سلیمان بن الأشعث. سنن ابی داود، ج ٤، ص ١٤٠، ح ٤٣٩٩. دار الکتب العلمیه. النیسابوری، محمد بن عبدالله. مستدرک علی الصحیحین، ج ٢، ص ٦٨، ح ٢٣٥١. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١١ هـ.

٢ . الطبری، محمد بن جریر. جامع البیان عن تأییل آی القرآن، ج ٦، ص ٤٤. بیروت: دار الفکر، چاپ ١٤٠٥ هـ. السیوطی، عبدالرحمن بن کمال. الدر المثور، ج ٢، ص ٧٥٧. بیروت: دار الفکر. چاپ ١٩٩٣ م.

٣ . الباقلانی، محمد بن الطیب. تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل. تحقیق: عماد الدین أحمد حیدر، ج ١، ص ٥٤٧. لبنان: مؤسسه الکتب الثقافیه. چاپ اول ١٤٠٧ هـ.

الشافعی، علی بن محمد بن الماوردی. الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی. تحقیق: الشیخ علی محمد معوض، ج ١٣، ص ٢١٣. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١٩ هـ.

السمعانی، منصور بن محمد. تفسیر السمعانی. تحقیقک یاسیر بن ابراهیم، ج ٥، ص ١٥٤. الرياض - السعودیه: دار الوطن. چاپ اول، ١٤١٨ هـ.

الرازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر، ج ٢١، ص ١٨. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤٢١ هـ.



### قضاوت عثمان در مورد زنی که پس از شش ماه زاییده بود.

از بعجه بن عبدالله جهنی نقل شده: مردی از ما با زنی از جهینه ازدواج کرد، و آن زن پس از شش ماه زایمان کرد، همسرش پیش عثمان رفت، و ماجرا را بیان کرد، عثمان بلافاصله دستور سنگسار زن بی گناه را صادر کرد. خبر به امیرالمؤمنین علی (ع) دادند، حضرت تشریف آورده و فرمود: ای عثمان چه می‌کنی؟ او نباید سنگسار شود؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (۱)، دوران حمل و از شیر گرفتنش سی ماه است؛ و «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (۲)، مادران فرزندان خود را دو سال شیر می‌دهند؛ لذا مدت شیر دادن ۲۴ ماه و بارداری ۶ ماه بوده است. پس عثمان گفت به خدا قسم من این را نفهمیده بودم؛ و دستور خود را لغو کرد. اما دیگر کار از کار گذشته بود و خون آن زن بی گناه به زمین ریخته شده بود و تا روز قیامت بر گردن عثمان است تا آنجا جواب دهد. (۳)

### عثمان حکم نماز مسافر را نمی دانست.

از عبدالله بن عمر نقل شده: «رسول خدا صل الله علیه وآله وسلم در منی نماز جماعت را شکسته می‌خواند و همین طور خوانده می‌شد تا آغاز خلافت عثمان، که او نماز در سفر را تمام می‌خواند». (۴)

### عثمان حکم جنابت را نمی دانست.

- 
۱. احقاف، (۴۶)، آیه، ۱۵.
  ۲. بقره، (۲)، آیه، ۲۳۳.
  ۳. الأصبیحی، مالک بن انس. موطأ الإمام مالک. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۸۲۵، ح ۱۵۰۷. مصر: دار إحياء التراث العربی.
  - البیهقی، أحمد بن الحسین. سنن البیهقی الکبری. تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج ۷، ص ۴۴۲، ح ۱۵۳۲۸. مکه المکرمة: مکتبه دار الباز. چاپ، ۱۴۱۴ هـ.
  ۴. البیهقی، أحمد بن الحسین. سنن البیهقی الکبری. تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۱۵۱۰. مکه المکرمة: مکتبه دار الباز. چاپ، ۱۴۱۴ هـ.
  - الشیبانی، احمد بن حنبل. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۶۳۵. مصر: موسسه قرطبه.
  - الهندی، علی المتقی. کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ج ۸، ص ۱۱۴، ح ۲۲۷۳۱. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.

از عطاء بن یسار نقل شده: زید بن خالد جهنی به عطاء خبر داد که از عثمان بن عفان پرسیدم: به من بگو اگر مردی با همسر خود نزدیکی کند ولی منی از او بیرون نیاید [حکمش چیست؟] عثمان گفت: آن گونه که برای نمازش وضو می‌گرفت، وضو بگیرد ولی آلت خود را بشوید. (۱)

#### عثمان حکم قرائت نماز را نمی‌دانست.

ملک العلماء در «بدائع الصنائع» نوشته: عمر در نماز مغرب در رکعت اول حمد را نخواند و در رکعت دوم با صدای بلند قضا کرد، و عثمان در نماز عشاء در رکعت اول و دوم حمد را نخواند و در رکعت سوم و چهارم با صدای بلند قضا کرد. (۲)

#### عثمان حکم طلاق را نمی‌دانست.

بیهقی در «سنن الکبری» از ابو عبیده نقل کرده: «عثمان کسی را نزد ابی فرستاد تا از او درباره مردی که زنش را طلاق داده، سپس هنگامی که زن در حیض سوم داخل شده رجوع کرده است، پرسد. ابی گفت: به نظر من تا وقتی زن از حیض سوم غسل نکرده و نماز نخواندن برایش جایز نشده، حق مرد است. راوی می‌گوید: عثمان را ندیدم مگر اینکه به این سخن عمل کرد و آن را پذیرفت. (۳)»

#### عثمان نماز را درست بلد نبود.

احمد حنبل از مطرف از عمران بن حصین نقل می‌کند: پشت سر علی (ع) نمازخوان دم به یاد نمازی که با رسول الله (ص) خوانده بودم افتادم. پس رفتم با ابو نجید نماز خواندم و دیدم که هر گاه سجده می‌کند و سر از رکوع بر می‌دارد تکبیر می‌گوید، از ابو نجید پرسیدم اولین کسی که تکبیر در نماز را نمی‌گفت که بود؟ گفت عثمان بود که به خاطر ضعف صدایش آن را نمی‌گفت. (۴)

#### نتیجه:

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۸۸. بیروت: اسم المؤلف: أبو عبدالله، بیروت: دار ابن کثیر، الیمامه، چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ.

۲. الکاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۱. بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ، دوم، ۱۹۸۲

۳. البیهقی، أحمد بن الحسین. سنن البیهقی الکبری. تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج ۷، ص ۴۱۷، ح ۱۵۱۷۳. مکه المکرمة: مکتبه دار الباز. چاپ، ۱۴۱۴ هـ.

۴. الشیبانی، احمد بن حنبل. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۳۲، ح ۱۹۸۹۴. مصر: موسسه قرطبه.

موارد مذکور نه تنها بر عدم اعلمیت این سه خلیفه نسبت به دیگران دلالت می‌کنند، بلکه نشانگر این است که این سه نفر در بسیار از مسائل دینی نیز جاهل بودند. بنابراین این سه خلیفه فاقد شرایط اعلمیت بوده، بلکه در حد اجتهاد هم علم نداشتند. بنا بر این (طبق قاعده مسلم که هر وقت شرط منتفی شود مشروط منتفی است). بنا بر این اهل سنت برای رفع این اشکال، یادست از این شرط بردارند، چنانکه بعضی این شرط را ذکر نکرده است؛ و یا قبول کند که این سه نفر مستحق خلافت نبوده. اگر دست از شرط اعلمیت و افضلیت بردارد، و بگوید غیر اعلم بر اعلم مقدم است، مفضول بر فاضل مقدم است، این از نظر عقل قبیح است. عقلای عالم بل اتفاق تقدیم جاهل بر عالم و تقدیم مفضول بر فاضل را قبیح می‌دانند.

اگر دست از این شرط بردارند، باید قبول کند که این سه نفر مستحق خلافت نبوده.

### ب. دسته دوم

بعضی دیگر از علمای اهل سنت اعلمیت و عدلیت را شرط نمی‌دانند. مثل اسفرائینی می‌گوید که اگر «اهل الحل و العقد» کسی را به عنوان خلیفه و امام قبول کردند، آن فرد امام است اطاعت از او لازم است، ولو فاسق، ظالم و جاهل باشد. اگر کسی به قهر و غلبه حکومت را به دست بی‌گیرد، آن فرد امام است، اگر چه ظالم، فاسق و جاهل باشد. (۱)

النووی (متوفای ۶۷۶) می‌گوید: امام به سه طریق محقق می‌شود.

۱. از طریق بیعت، همان گونه که ابوبکر از طریق بیعت صحابه به امامت رسید.

۲. امام قبلی امامت را به شخص بعدی واگذار کند، چنانکه ابو بکر امامت را به عمر واگذار کرد.

۳. از طریق قهر و غلبه، کسی که از این راه حکومت را تصاحب کند آن فرد امام است. (۲)

### بررسی این دیدگاه

اسلام اهمیت فوق‌العاده به علم و عدالت داده است و آن‌ها را در تمام مسائل اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی شرط اساسی دانسته است بنا بر این، این دیدگاه بر خلاف نص

۱. مظفر، محمد حسین، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۰. ناشر: بنیاد فرهنگ اسلامی. چاپ دوم ۱۳۹۶. به نقل از الجنایات، اسفرائینی.

۲. النووی. روضه الطالبین...، ج ۱، ص ۴۳. بیروت: المكتبة الایلامیه. چاپ دوم.

التفتازانی، مسعود بن عمر. شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۲۷۲. پاکستان: دار المعارف النعمانیه. چاپ اول

صریح آیات و روایات است. که به چند نمونه اشاره می‌شود. خدای سبحان در این باره می‌فرماید: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱)، عهد من (امامت) به ستمکاران نمی‌رسد. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (۲)، و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که بفرما نما مردم را هدایت می‌کردند.

کسی می‌تواند به فرمان خدا هدایت کند که عالم به فرمان باشد، زیرا جاهل به فرمان که نمی‌تواند فرمان را اجرا کند. عادل و متقی باشد، زیرا ظالم و فاسق به امر خدا هدایت نمی‌کند، و الا ظالم و فاسق نبود، بلکه به امر شیطان مردم را گمراه می‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم به اجرای عدالت دستور می‌دهد و آن را بر انسان واجب می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (۳). همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان فرمان می‌دهد. در این آیه خدای سبحان به صورت مطلق امر به عدالت می‌کند یعنی در هر کاری عدالت را رعایت کنید از جمله در واگذاری مسئولیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، مگر ممکن است که خداوند به بنده گانش امر کند که به عدالت رفتار کنید، آن وقت بفرماید، اگر امور مسلمین را فرد غیر عادل به دست گرفت اشکال ندارد.

خطاب به داود (ع) می‌فرماید «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (۴). ای داوود ما تو را در زمین جانشین خود قرار دادیم پس حکم کن بین مردم به حق (و عدل). خدای سبحان مقام خلافت را به این شرط به داوود (ع) می‌دهد که به عدالت رفتار کند، یعنی واگذاری امامت را منوط به عادل بودن می‌داند.

قرآن جهال را از زبان حضرت موسی مورد نکوهش قرار داده، «قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (۵)، موسی گفت: به خدا پناه می‌برم از این که از جاهلان باشم.

ظالمین و فاسقین مورد لعن قرار گرفته و در قیامت مجازات می‌شوند؛ «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۶)، روزی که عذر خواهی ظالمان سودی به حالشان نمی‌بخشد؛ و لعنت

۱. سوره، بقره(۲)، آیه ۱۲۴.

۲. سوره، انبیاء، (۲۱)، آیه ۷۳.

۳. نحل (۱۶) آیه ۹۰.

۴. ص (۳۸) آیه ۲۶.

۵. سوره، بقره(۲)، آیه ۶۷.

۶. سوره، غافر، (۴۰)، آیه ۵۲.

خدا برای آن‌ها و جایگاه بدی برای آنان است. «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (۱)، لعنت خدا بر ظالمان باد.

پیامبر عظیم شأن اسلام (ص) در خصوص ارزش عدالت فرمودند: «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامٍ لَيْلُهَا وَصِيَامُ نَهَارُهَا» (۲). یک ساعت عدالت از شصت سال عبادتی که روزهای آن روزه و شب‌های آن احیا داشته باشید، بهتر است. پیامبر اسلام (ص) در سخن دیگر فرمودند: «وَقَالَ: عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٍ لَيْلُهَا وَصِيَامٍ نَهَارُهَا» (۳). یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که روزهای آن روزه و شب‌های آن احیا داشته باشید، بهتر است.

پیامبر اسلام (ص) به علی (ع) این گونه وصیت نمود: «يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يُنْصَافُكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذِكْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ... يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ الْإِنْفَاقُ فِي الْإِقْتَارِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ» (۴). ای علی، آقای همه رفتارها سه صفت است: با مردم به انصاف و عدالت رفتار کردن، برابری کردن با برادر دینی و یاد خدا در هر حالتی... و ای علی سه چیز، حقیقت ایمان است: انفاق کردن در حال ناداری و با مردم به عدل و انصاف رفتار کردن و آموزش علم به کسی که طالب آن است.

امام علی (ع) فرمود: «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ» (۵). عدالت، زندگی و جان احکام است. از نظر اسلام قوانین و مقررات که بر اساس عدالت وضع شده باشند چنین قوانینی زنده و پویا است؛ و با اقامه عدالت احکام دین زنده می‌ماند یعنی به احکام دین عمل می‌شوند؛ و آن حضرت در سخن دیگر فرمود: «الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَجَمَاعُ الْإِحْسَانِ» (۶). عدالت اساس ایمان و جامع احسان و نیکوکاری

۱. سوره، هود، (۱۱)، آیه ۱۸.

۲. شعیری، محمد بن محمد. جامع الاخبار، (لشعیری)، ص ۱۵۴. چاپ اول. نجف: مطبعه حیدریه

۳. طبرسی، علی بن حسن. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار ص ۳۱۶. نجف: المكتبة الحیدریه. چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال. تحقیق: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۱۲۱.. قم: جامعه المدرسین. چاپ، اول ۱۳۶۲ ش.

۵. تمیمی آمدی، عبدلواحد بن محمد. تصنیف غرر الحکم و دررالکلم. محقق، درایتی، مصطفی، ح ۱۷۰۲. قم: دفتر تبلیغات. چاپ اول. ۱۳۶۶ ش.

۶. همان، ح ۱۰۲۰۶.

است. امام علی (ع) فرمود: «دَوْلَةُ الْعَادِلِ مِنَ الْوَاجِبَاتِ»<sup>(۱)</sup>. دولت شخص عادل از واجبات (و از اموری است که ثابت و پایرجا است). یعنی سپردن امور حکومتی به افراد عادل از واجبات است، و دهها حدیث دیگر در باره عدالت وجود دارد، که باید در جای دیگر مورد بررسی قرار گیرند. با توجه به این همه آیات و روایات که در اهمیت علم و عدالت؛ و مذمت جهل و ظلم وجود دارند، چگونه ممکن است که امور مادی و معنوی جامعه اسلامی به فرد ظالم و جاهل سپرده شود. بنابراین، این افراد یادست از تمام این آیا و روایات بر دارند، تا حق خلافت و امامت را برای تعداد افراد ظالم و جاهل درست کنند، و یا دست از این افراد بر دارند، قرآن و سنت را قبول کنند.

### شرایط امامت از دید گاه شیعه

از دید گاه شیعه امامت از اصول دین است، اعتقاد به امامت همانند اعتقاد به نبوت لازم است. بنا بر این علاوه بر آن شرایط عامه شرایط خاصی را مثل الهی بودن و معصوم بودن نیز برای امام بیان نموده است، که در ذیل مورد بررسی قرار می گیرند:

#### ۱. امامت یک مقام الهی است.

الهی بودن، یعنی امام باید از جانب خدای سبحان تعیین شود و توسط پیامبر (ص) یا امام قبلی معرفی شود.

#### دلیل بر الهی بودن امامت

##### ۱. آیات:

در این باره آیات متعددی در قرآن وجود دارد که خداوند متعال در تعداد بسیاری از آن‌ها، کلمات «جاعل»، «جعلناک»، «جعلنا منهم»، «نجعلهم» را به کار برده؛ و از جانب پیامبران و اولیاء خدا جهت در خواست مقام امامت از کلمات «واجعل لی»، «واجعلنا» به کار برده شده است، که مجموع این‌ها بر الهی بودن امامت دلالت دارند، به عنوان نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می شود:

از جمله خداوند متعال، در مورد الهی بودن امامت حضرت ابراهیم (ع) می فرماید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»<sup>(۲)</sup>، (به خاطر آورید هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند

<sup>۱</sup>. همان، ح ۷۷۳۹.

<sup>۲</sup>. بقره، (۲)، ایه ۱۲۴.

به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم»؛ و این جمله صراحت دارد بر این که نصب امامت یک امر الهی است، زیرا در این جمله خداوند جعل را به خودش نسبت داده و آن را یک هدیه الهی برای انسان می‌داند.

و نیز می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»<sup>(۱)</sup>، آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌نمودند.

و نیز می‌فرماید:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»<sup>(۲)</sup>، ای داوود، همانا تو را در زمین مقام خلافت دادیم. تعبیر «انا جعلناک» در این آیه مبارکه صریح در این است که مقام خلافت (امامت) الهی است و امام با جعل مستقیم الهی به این مقام نایل می‌شود. آلوسی یکی از مفسران بزرگ حنفی در ذیل این آیه می‌گوید: مقام امامت از مواهب الهی است که برای امام جعل کرده و از ویژگی‌های امام این است که به امر خدا هدایت می‌کند.<sup>(۳)</sup> بندگان خالص خدا، مقام امامت را از خداوند در خواست می‌کنند؛ لذا در مقام دعا می‌گویند: «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»<sup>(۴)</sup>، ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان. و این دلالت می‌کند که مقام امامت یک مقام الهی است زیرا اگر به دست انسان بود، این درخواست از خدا معنی نداشت. حضرت موسی (ع) از خداوند این گونه در خواست می‌کند: «وَأَجْعَلْ لِي وَرِثَةً مِنْ أَهْلِي»<sup>(۵)</sup>، و زبیری از خاندانم برای من قرار بده.

<sup>۱</sup>. انبیاء، (۲۱)، آیه ۷۳. سجده، (۳۲)، آیه ۲۴.

<sup>۲</sup>. ص، (۳۸)، آیه ۲۶.

<sup>۳</sup>. آلوسی البغدادی الحنفی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۵، ص ۵۰۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

<sup>۴</sup>. فرقان، (۲۵)، آیه ۷۴.

<sup>۵</sup>. طه، (۲۰)، آیه ۲۹.

منظور از مقام وزارت، همان مقام جانشینی و خلافت است؛ لذا هنگامی که حضرت موسی (ع) می‌خواست به کوه طور برود، حضرت هارون را رسماً به عنوان جانشین خود در میان قومش معرفی کرد (۱).

در این آیه حضرت موسی (ع) از خداوند سبحان وزارت و معاونت در برنامه‌هایش را برای برادرش هارون در خواست می‌نماید؛ روشن است که جعل خلافت به دست خدا است نه افراد بشر. اگر جعل این مقام به دست بشر بود، در خواست حضرت موسی (ع) معنا نداشت.

### نتیجه

از مجموع آیات فوق این مطلب استفاده می‌شود، همان‌گونه که خداوند متعال رسولانش را برای هدایت مردم برگزیده، امامان بعد ایشان را نیز برای امامت مردم برگزیده است و این‌گزینش فقط در اختیار خدا است نه در اختیار انسان؛ زیرا در این آیات، نسبت جعل و انتخاب به خدا نسبت داده شده است؛ و نیز حضرت موسی (ع) و حضرت ابراهیم (ع) و عباد الرحمن، مقام امامت و خلافت را از خدا درخواست می‌کنند؛ و این دلیل بر این است که تنها مرجع اعطاء این مقام خداوند است.

### ۲. روایات:

در منابع شیعه و اهل سنت، روایات متعدد هستند که ثابت می‌کنند، مقام «امامت» الهی است.

### الف. روایات اهل سنت

روایات زیادی از اهل سنت در این موضوع نقل شده است؛ به گونه‌ای که تواتر معنوی دارند. از این رو، احتیاج به بررسی سندی ندارند و دلالتشان نیز بر اثبات مدعای فوق صریح می‌باشند.

۱. پیامبر اسلام (ص) در جواب مسیلمه فرمودند: «وَلَنْ تَعْلَمُوا أَمْرَ اللَّهِ فَيَكُ» (۲).

مسیلمه، اسلام آوردنش را بر کسب جانشینی رسول خدا (ص)، مشروط می‌نماید. پیامبر در جواب می‌فرماید: خلافت بعد از من، امر خدا و در اختیار خدا است.

در این روایت صراحتاً رسول خدا (ص) از جانشینی خود به «امر الله» یاد می‌کند و این دلیل بر این است که امامت و جانشینی بعد از رسول خدا امر الهی است نه امر بشری.

۱. اعراف، (۷)، آیه ۱۴۲.

۲. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۵، ح ۳۴۲۴، ۴۱۱۵، ۷۰۲۳، تحقیق د. مصطفی دیب البغا. بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة. چاپ سوم ۱۴۰۷ هـ.

النیسابوری القشیری، مسلم بن الحجاج. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸۰، ح ۲۲۷۳. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی



۲. پیامبر اسلام (ص) در جواب بحیره فرمودند: «الامر لله يضعه حيث يشاء» (۱) پس از این که رسول خدا قبيله بنی عامر را به اسلام دعوت نمود، مردی از آنان به نام «بحیره» گفت: اگر ما اسلام بیاوریم آیا خلافت بعد از خودت را به ما می‌دهی؟ رسول خدا (ص) در جواب فرمود که واگذاری امر خلافت و امامت بعد از خودش به انتخاب خداوند است نه به انتخاب پیامبر و دیگران.

۳. پیامبر اسلام (ص) در جواب قبله‌کندی فرمودند: «إن الملك لله يجعله حيث يشاء» (۲). وقتی پیامبر اسلام (ص) قبيله‌کنده را به اسلام دعوت نمود، قبيله‌کنده در پاسخ گفتند: اگر پیروز شدی سلطنت پس از خود را برای ما قرار می‌دهی؟ رسول خدا (ص) در پاسخشان فرمود: سلطنت از آن خدای تعالی است که در هر جا که بخواهد آن را قرار می‌دهد. روایات فوق صراحت دارند بر این که مقام امامت الهی است، که تنها خداوند می‌تواند آن را به افراد شایسته آن واگذار نماید و از اختیار انسان بیرون است.

#### ب: روایات شیعه

در منابع شیعه علاوه بر روایات فوق، روایات متعدد دیگری از امامان معصوم (ع) وجود دارند که الهی بودن انتخاب امام را ثابت می‌کنند که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. ابو بصیر می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که نام اوصیاء را بردند و من هم اسماعیل را نام بردم. حضرت فرمود: «لَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُنَزِّلُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ» (۳)، نه به خدا، ای ابا محمد، تعیین امام در اختیار ما نیست، این کار تنها به دست خداست که در باره هر یکی پس از دیگری نازل می‌کند.

۱. ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۵۸.  
ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر. البداية والنهاية، ج ۳، ص ۱۷۱، بیروت: مکتبه المعارف.  
العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر. الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۵۲، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول ۱۴۱۲ هـ.

الحلبی، علی بن برهان الدین. السیرة الحلبیة فی سیرة الأئمة المأمون، ج ۲، ص ۱۵۴، بیروت: دار المعرفة ۱۴۰۰.

۲. ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر القرشی. البداية والنهاية، ج ۳، ص ۱۴۰، بیروت: مکتبه المعارف.

ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر القرشی. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷. تحقیق: غفاری، علی اکبر. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲. احمد بن عمر می‌گوید: از امام رضا (ع) در باره قول خدای عز و جل «خدا شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش رد کنید ۵۲ سوره ۴-» پرسیدم، فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُؤَدَّى الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ وَلَا يَخْصُّ بِهَا غَيْرَهُ وَلَا يَزُوبُ بِهَا عَنْهُ»<sup>(۱)</sup>، ایشان ائمه از آل محمد (ص) می‌باشند که باید هر امامی امامت را به امام بعد از خود بسپارد، به دیگری ندهد و از امام هم دریغ ندارد.

۳. عمرو بن اشعث می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «وَلَكِنْ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ»<sup>(۲)</sup>، شما گمان می‌کنید وصیت کنندگان از ما امامان به هر کسی که بخواهد وصیت می‌کند!؟ نه به خدا، چنین نیست، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش (ص) برای مردی پس از مردی تا به صاحبش برسد. این روایات به صورت صریح بیان می‌کنند که مقام امامت، عهد الهی است که تنها خداوند می‌تواند آن را به افراد شایسته آن واگذار نماید و از اختیار انسان بیرون است.

## ۲. امام معصوم است

یکی از شرایط اساسی امامت، عصمت است. محورهای عصمت در امام عبارتند از: عصمت در شناخت و تبیین معارف و احکام دین. عصمت در عمل به احکام و دستورات دینی. عصمت از خطا در تشخیص مصالح و مفاسد جامعه اسلامی.

در لغت: عصمت عبارت است از نگاه‌داشتن (از گناه) خود داری کردن، باز داشتن.<sup>(۳)</sup>  
در اصطلاح: عصمت ملکه ای است که اقتضا می‌کند به تکالیف الزامی مخالفت نکند، نه عمداً و نه خطاءً، با این که قدرت بر مخالفت دارند.<sup>(۴)</sup>

### دلیل بر معصوم بودن امام

#### الف. آیات:

در این مورد آیات متعدد وجود دارند که در ذیل چند آیه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. الأفریقی المصری، محمد بن مکرم بن منظور. لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ اول.

۴. مظفر، محمد حسین. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۴. ناشر: بنیاد فرهنگی اسلامی. چاپ دوم ۱۳۹۶ ق.

۱. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ( ۱ )، از خدا، رسول خدا و پیشوایان خود اطاعت کنید .

در این آیه، اطاعت از «أولی الامر» مثل اطاعت از پیامبر خدا واجب گردیده است، بدیهی است اطاعت بی قید و شرط باید از کسی باشد که معصوم از تمام گناهان بلکه معصوم از خطا و اشتباه باشد؛ و الا در غیر این صورت منجر به اجتماع نقیضین می شود. زیرا خدای متعال از طرف می فرماید: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» ( ۲ )، از هو سهای افراد جاهل پیروی نکن. یعنی نهی کرده است از اطاعت افراد جاهل؛ و از طرف امر به اطاعت افراد جاهل کند؛ و این امر به اجتماع نقیضین است، امر به اجتماع نقیضین از مولی حکیم محال است.

فخرالدین رازی که از علمای اهل سنت است در این باره چنین گفته است: خداوند به طور قطع به اطاعت «اولی الامر» حکم کرده است. خداوند هر کس را به طور قطع واجب الاطاعه بداند، معصوم است. نتیجه این که: اولی الامر معصومند .

وی سپس گفته است: مقصود از اولی الامر یا عموم امت است یا بعضی از آنها. فرض دوم درست نیست، زیرا ما به بعضی امت که معصوم باشد، دسترسی نداریم. بنابراین، فرض نخست متعین است، و آن منطبق بر اهل حل و عقد می باشد که اجماع آنان در مسایل، حجت دینی به شمار می رود. ( ۳ )

سخن رازی در این جهت که اهل حل و عقد را مصداق اولی الامر دانسته، صحیح نیست.

اولاً: اهل حل و عقد اولی الامر نیست، بلکه اولی الامر را انتخاب می کنند.

ثانیاً: این ادعای بدون دلیل است که بگویم اهل حل و عقد در انظارش معصومند.

ثالثاً: این که رازی گفته است: «امکان دسترسی به بعضی از امت که معصوم باشند، نیست» نیز صحیح نیست، زیرا به مقتضای آیه تطهیر، و حدیث تقلین، و روایات دیگر، امامان دوازده گانه شیعه (ع) معصوم می باشند؛ و به همین دلیل مصداق اولی الامر هستند .

۲. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ( ۴ )، هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را به اموری آزمود، و او آنها را تمام کرد،

۱ . نساء، (۴)، آیه ۵۹.

۲ . جاثیه، (۴۵)، آیه ۱۸.

۳ . الرازی، محمدبن عمر. التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۶. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول ۱۴۲۱ هـ.

۴ . بقره، (۲)، آیه ۱۲۴.

پروردگار به او فرمود تو را پیشوای مردم ساختم، ابراهیم گفت: از ذریه من نیز کسی امام خواهد شد؟ پروردگار فرمود عهد من (امامت) نصیب ظالمان نمی شود .

از این آیه شریفه استفاده می شود که ابراهیم (ع) در آغاز فقط منصب نبوت را داشت، سپس منصب امامت نیز به او اعطا گردید. در این هنگام، در مورد ذریه خود از منصب امامت پرسید، و خداوند به او پاسخ داد که ستمگران از آن محروم خواهند بود، یعنی منصب امامت مخصوص آن دسته از ذریه ابراهیم (ع) است که ستمگر نباشند.

با توجه به این که قرآن کریم به صورت صریح بیان می کند که، شرک، ظلم بزرگ است: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۱).

و نیز هرگونه تعدی از دستورات الهی را ظلم به نفس می داند: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ». بنابراین، هر کس در برهه ای از زندگی خود به خدا شرک ورزد، یا مرتکب گناه شود، مصداق ظالم بوده و شایستگی منصب امامت از او سلب می شود. یعنی امام نه تنها پس از آن که عهده دار منصب امامت می شود باید معصوم باشد، بلکه قبل از آن هم باید معصوم باشد، زیرا کلمه «الظالمین» در این آیه از نظر افراد عمومیت دارد، از نظر زمان مطلق است، یعنی به محض این که فردی در زمانی مصداق «ظالم» باشد (به خدا شرک ورزیده، یا گناهی مرتکب شده باشد) شایستگی احراز مقام امامت از او سلب می شود .

از این رو است که خداوند متعال در آیه ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲)، عصمت و پاکی امامان را تضمین نموده است.

### ب. روایات

در این مورد روایات متعدد وجود دارند که در ذیل به چند مورد اشاره می شود:

ابن عباس می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَدِدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ.» (۳)، من و علی، حسن، حسین و نه نفر دیگر از فرزندان حسین (از هر نوع آلودگی و معصیت) پاک و معصوم هستیم.

۱. لقمان، (۳۱)، آیه ۱۳.

۲. احزاب، (۳۳)، آیه ۳۳.

۳. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۹. محقق: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف. قم: بیدار، چاپ، ۱۴۰۱ ق.

پیامبر اکرم (ص) درباره امام علی و سایر ائمه (ع) فرمود: «فَإِنَّهُمْ خَيْرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ صَفْوَتُهُ وَ هُمْ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ.»<sup>(۱)</sup>، آنان، برگزیدگان خداوند هستند و از هر گناه و خطایی معصوم می‌باشند.

امام رضا (ع) در این باره فرموده است: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ»<sup>(۲)</sup>، امام از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار است.

و نیز فرمود: «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعَثَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ»<sup>(۳)</sup>، معصوم است و مشمول کمک و تأیید خدا است از خطا و لغزش در امان است، خدا او را بدین صفات اختصاص داده تا حجت بالغه بر بندگان و شاهد بر خلائق باشد.

امام سجاد (ع) فرمود: «الْإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا»<sup>(۴)</sup>، امام از ما (اهل بیت) حتماً معصوم است.

امام صادق (ع) فرمود: «وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ»<sup>(۵)</sup>، پیامبران و وصی آن‌ها گناه ندارند؛ زیرا آن‌ها از هر گناه و خطایی پاک و معصوم هستند. این روایات به صورت صریح بیان می‌کند که امام باید معصوم باشد؛ و غیر معصوم نمی‌تواند امام و خلیفه باشد.

## نتیجه گیری

مهم‌ترین یافته‌های این مقاله به شرح ذیل است:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، ص ۵۸۳. تهران: کتابچی. چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰. تحقیق: غفاری، علی اکبر. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۱۳۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۶۰۸. محقق: غفازی، علی اکبر. قم: جامعه مدرسین. چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.

### ۱. شرایط امام از نظر اهل سنت:

به طور کلی علمای اهل سنت به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته علاوه بر (تدبیر، شجاعت، تقوی و قریشی بودن ...)، اعلمیت و عدلیت را نیز شرط امامت می‌داند؛ و دسته دیگر اعلمیت و عدلیت را شرط نمی‌داند.

### ۲. سطح دانش خلفای ثلاثه نسبت به امور دینی:

با بررسی کتب تاریخی و روای مشخص شد که ابوبکر و عمر و عثمان، در موارد متعدد از احکام دینی جاهل بودند، و حتی در بعض موارد به اندازه عوام هم علم نداشتند. بنابراین این سه خلیفه فاقد شرایط اعلمیت بوده، و (طبق قاعده مسلم که هر وقت شرط منتفی شود مشروط منتفی است). بنا بر این سه نفر فاقد شرایط خلافت بوده.

### ۳. شرایط امامت از دید گاه شیعه.

شیعیان می‌گویند: امامت از اصول دین است، اعتقاد به امامت همانند اعتقاد به نبوت لازم است. بنا بر این علاوه بر شرایط تدبیر، شجاعت، تقوی، اعلمیت، عدلیت و قریشی بودن، معتقدند که مقام امامت یک مقام الهی است و امام باید معصوم باشد. برای اثبات ادعای خود علاوه بر ادله عقلی، به آیات و روایات متعدد استدلال می‌کنند؛ و از این طریق نیز ثابت می‌کنند که انتخاب امام الهی است و عصمت از شرایط اساسی امام است.

١. قرآن.
٢. ابن بابويه، محمد بن علي، الأمالي (للصدوق). تهران: كتابچی. چاپ: ششم، ١٣٧٦ ش.
٣. ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال. محقق: غفازی، علي اكبر. قم: جامعه مدرسین. چاپ: اول، ١٣٦٢ ش.
٤. ابن بابويه، محمد بن علي، معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ: اول، ١٤٠٣ ق.
٥. ابن خلدون. تاریخ بن خلدون. تحقیق: خلیل شماده. بیروت: دار الفکر. چاپ دوم، ١٤٠٨.
٦. ابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمر القرشي. البداية والنهاية. بيروت: مكتبة المعارف.
٧. ابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمر القرشي. السيرة النبوية.
٨. الأصبحي، مالك بن أنس. موطأ الإمام مالك. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. مصر: دار إحياء التراث العربي.
٩. الأفریقی المصری، محمد بن مكرم بن منظور. لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ اول.
١٠. امینی، عبد الحسین. الغدير. بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ١٣٨٧ ه.
١١. الآلوسی البغدادی الحنفی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
١٢. الباقلانی، محمد بن الطیب. تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل. تحقیق: عماد الدین أحمد حیدر. لبنان: مؤسسه الکتب الثقافیه. چاپ اول ١٤٠٧.
١٣. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل صحیح البخاری. تحقیق د. مصطفی ديب البغا. بیروت: دار ابن کثیر، الیمامه. چاپ سوم ١٤٠٧ ه.
١٤. بغدادی، ابو منصور. اصولدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
١٥. البيهقي، محمد ضياء الرحمن. السنن الصغرى. الرياض: مكتبة الرشد. چاپ اول، ١٤٢٢ ه.
١٦. البيهقي، أحمد بن الحسين. سنن البيهقي الكبرى. تحقيق: محمد عبد القادر عطا. مكة المكرمة: مكتبة دار الباز. چاپ، ١٤١٤ ه.
١٧. التفتازانی، مسعود بن عمر. شرح المقاصد فی علم الکلام. پاکستان: دار المعارف النعمانیه. چاپ اول ١٤٠١ ه.
١٨. تميمی آمدی، عبدلواحد بن محمد. تصنيف غرر الحكم و درر الكلم. محقق، درایتی، مصطفی. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات. چاپ ١٣٦٦ ش.

١٩. الحلبي، علي بن برهان الدين. السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون. بيروت: دار المعرفة ١٤٠٠.
٢٠. خزاز رازي، علي بن محمد، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر. محقق: حسيني كوهكمري، عبد اللطيف. قم: بيدار، چاپ، ١٤٠١ ق.
٢١. خزرجي، احمد بن عبدالله. خلاصه تذهيب تذهيب الكمال. تحقيق: عبد الفتاح. بيروت: مكتب المطبوعات الاسلاميه. چاپ پنجم، ١٤١٦ هـ.
٢٢. الرازي، محمد بن عمر. التفسير الكبير. بيروت: دار الكتب العلميه. چاپ اول ١٤٢١ هـ.
٢٣. السجستاني الأزدي، سليمان بن الأشعث. سنن أبي داود. تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد. دار الفكر.
٢٤. السمعاني، منصور بن محمد. تفسير السمعاني. تحقيقك ياسير بن ابراهيم. الرياض، السعوديه: دار الوطن. چاپ اول، ١٤١٨ هـ.
٢٥. السيوطي، عبدالرحمن بن كمال. الدر المنثور. بيروت: دار الفكر. چاپ ١٩٩٣ م.
٢٦. السيوطي، عبدالرحمن. تاريخ الخلفاء. تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد. مصر: مطبعه السعاده. چاپ اول، ١٣٧١ هـ.
٢٧. الشافعي، علي بن محمد بن الماوردي. الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي. تحقيق: الشيخ علي محمد معوض. بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٩.
٢٨. الشيباني، احمد بن حنبل. مسند احمد بن حنبل. مصر: موسسه قرطبه.
٢٩. الصنعاني، ابوبكر عبدالرزاق. المصنف. تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمي. بيروت: المكتب الاسلامي.
٣٠. الطبري، محمد بن جرير. جامع البيان عن تأيل آي القرآن. بيروت: دار الفكر، چاپ ١٤٠٥ هـ.
٣١. الظاهري، علي بن احمد بن حزم. بن الفصل في الملل و الأهوا والنحل. قاهره: مكتبه الخانجي.
٣٢. العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر. الإصابه في تمييز الصحابه. تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل، چاپ اول ١٤١٢ هـ.
٣٣. القرطبي، محمد بن احمد. الجامع الاحكام والقرآن. قاهره: دار الشعب.
٣٤. القرويني، محمد بن يزيد. سنن ابن ماجه. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار الفكر.
٣٥. الكاساني، علاء الدين. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. بيروت: دار الكتاب العربي. چاپ، دوم، ١٩٨٢ م.



۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی. تحقیق: غفاری، علی اکبر. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. ماوردی، علی بن محمد. الأحكام السلطانیة. چاپ اول ۱۳۸۰.
۳۸. مظفر، محمد حسین. دلائل الصدق. ناشر: بنیاد فرهنگى اسلامى. چاپ دوم ۱۳۹۶ ق ...
۳۹. النووی. روضه الطالبین...، بیروت: المكتبة الایلامیه. چاپ دوم.
۴۰. النیسابوری، محمد بن عبدالله. مستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.
۴۱. النیسابوری القشیری، مسلم بن الحجاج. صحیح مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۴۲. الهندی، علی المتقی. کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.
۴۳. شعیری، محمد بن محمد (؟). جامع الاخبار، (لشعیری، ص ۱۵۴. چاپ اول. نجف: مطبعة حیدریه)
۴۴. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۴۴ ش) مشکاة الانوار فی غرر الاخبار ص ۳۱۶. چاپ دوم. نجف: المكتبة الحیدریه.